

منطق الاسرار ببيان الانوار

(زندگی، اندیشہ و مکاشفات صوفیان)

روزبہان بعلی شیرازی



ترجمہ و شرح: قاسم میرآخوری

منطق الاسرار بیان الانوار

روزبهان بقلی شیرازی

تصحیح، ترجمه و شرح:

قاسم میراخوری



انتشارات کوهسار

منطق الاسرار، بیان الانوار

(مکاشفات صوفیان)

ترجمه، شرح و تدوین: قاسم میرآخوری

طرح جلد: مؤسسه آروین

حروفنگاری و صفحه‌آرایی: لادن جوانی

چاپ اول: ۱۴۰۱

تعداد: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۶-۲۵-۸۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است.

قیمت: ۵۳۰۰۰۰ تومان

آدرس: خ. انقلاب، خ. دوازده فروردین، کک. نوروز، پ ۲۵

تلفن: ۶۶۴۹۴۵۴۱-۶۶۴۱۷۴۲۵

ایمیل: ketabekohsar@yahoo.com

روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی نصر، ۹۵۲۲-۶۰۶-ق.	:	سرشناسه
منطق الاسرار بیان الانوار. فارسی	:	عنوان قراردادی
منطق الاسرار بیان الانوار / روزبهان بقلی شیرازی ؛	:	عنوان و نام پدیدآور
تصحیح، ترجمه و شرح قاسم میرآخوری.	:	مشخصات نشر
تهران: کوهسار، ۱۳۹۹.	:	مشخصات ظاهری
۱۰۹۶ ص.	:	شابک
۹۷۸-۶۰۰-۸۴۱۰-۲۵-۶	:	وضعیت فهرست نویسی:
فیبا	:	موضوع
شهرد	:	موضوع
Intuition	:	موضوع
شطیحات	:	موضوع
Mystical paradoxes*	:	موضوع
عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴	:	موضوع
th century ۲۰. Mysticism -- Early works to	:	موضوع
میرآخوری، قاسم، ۱۳۴۰-، مصحح، مترجم	:	شناسه افزوده
۲۸۶BP	:	رده بندی کنگره
۸۳/۲۹۷	:	رده بندی دیویی
۶۱۱۷۳۰۹	:	شماره کتابشناسی ملی:

فهرست

۷	□ بنام معشوق ازلی آغاز می‌کنم.....
۲۱	□ نوشته اول (زندگی، آثار و اندیشه عرفانی روزبهان بقلی).....
۵۱	□ آغاز.....
۵۵	رنج بی پایان صوفیان
۶۱	واقعه صوفیان
۶۵	صوفیان نامدار.....
۷۷	توصیف بزرگان
۸۴	مکاشفات پیامبر (ص).....
۸۹	مکاشفات صحابه.....
۹۷	مکاشفات عامر بن القیس
۱۰۰	مکاشفات ابراهیم بن ادهم
۱۰۴	مکاشفات ابوعلی سندی
۱۰۸	مکاشفات ابویزید بسطامی
۲۴۳	مکاشفات ذوالنون مصری
۲۵۶	مکاشفات شاه شجاع کرمانی
۲۶۲	مکاشفات جنید بغدادی
۲۷۵	مکاشفات عمرو بن عثمان مکی
۲۸۰	مکاشفات حسین نوری
۳۰۷	مکاشفات ابوسعید خراز
۳۲۱	مکاشفات ابو حفص نیشابوری
۳۲۸	مکاشفات ابو محمد رویم
۳۳۸	مکاشفات یوسف بن حسین رازی
۳۵۵	مکاشفات ابو حمزه خراسانی
۳۶۱	مکاشفات سمنون محب
۳۶۴	مکاشفات سهل بن عبدالله تستری
۳۷۶	مکاشفات ابوبکر کتانی
۳۸۷	مکاشفات ابوالحسین مزین

۳۹۲	مکاشفات ابوالعباس ابن عطا
۴۰۳	مکاشفات ابو عبدالله صبیحی
۴۰۶	مکاشفات علی بن سهل صوفی
۴۱۸	مکاشفات ابوالحسین بنانی
۴۲۰	مکاشفات ابو عمرو دمشقی
۴۲۲	مکاشفات ابوالخیر تیناتی
۴۲۷	مکاشفات ابوبکر شبلی
۴۷۵	مکاشفات ابوبکر واسطی
۵۰۸	مکاشفات ابوالقاسم نصرآبادی
۵۱۲	مکاشفات ابوالعباس سیاری
۵۱۵	مکاشفات ابو علی دقاق
۵۲۰	مکاشفات ابوالحسن خرقانی
۵۲۸	مکاشفات جعفر حذاء
۵۳۰	مکاشفات ابویحیی شیرازی
۵۳۱	مکاشفات هشام بن عبدان شیرازی
۵۳۴	مکاشفات علی بن شلویه
۵۳۵	مکاشفات ابوالحسین بن هند قریشی
۵۳۶	مکاشفات بندار بن حسین
۵۳۸	مکاشفات ابوسهل بیضاوی
۵۳۹	مکاشفات ابومزاحم شیرازی
۵۴۳	مکاشفات علی مائنی
۵۴۴	مکاشفات ابوبکر طمستانی
۵۴۸	مکاشفات ابراهیم اعرج
۵۵۰	مکاشفات ابو علی نورباطی
۵۵۲	مکاشفات حسین بن منصور حلاج
۷۰۱	شرح رموز قرآن
۷۰۲	رموز نور محمد (ص).
۷۰۹	رموز فهم توحید
۷۱۳	رموز صفا
۷۱۵	رموز دایره
۷۲۱	رموز نقطه
۷۲۹	رموز ازل و نهفتگی

۷۸۴	رموز اراده خداوند
۷۸۵	رموز توحید
۷۸۶	رموز اسرار توحید
۷۸۹	رموز تنزیه
۷۹۱	رموز نفی و اثبات
۸۳۵	مکاشفات ابوالغریب اصفهانی
۸۳۸	مکاشفات ابوسعید ابوالخیر
۸۵۴	مکاشفات ابوالحسن حصری
۸۶۸	اصطلاحات و رموز صوفیان
۹۳۴	□ فرهنگ لغات
	□ فهرستها

آیات، احادیث، سخن بزرگان، لغات و ترکیبات، اصطلاحات، ملل و نحل، راهنمای شرح
و توضیحات، اشخاص، جایها، کتابنامه، نوشته اول و شرح و توضیحات

به نام معشوق ازلی آغاز می‌کنم

کتاب منطق‌الاسرار بیان الانوار اثر روزبهان بقلی شیرازی است. کتاب به زبان عربی است. گویند وقتی برای نخستین بار روزبهان به صورت یک صوفی به شیراز آمد سخنرانی‌های شورانگیز او بعضی زاهدان عبوس و ظاهرپرست را برانگیخت تا اتابک سنقر (حکومت ۵۵۶-۵۴۳ / ۱۱۶۱-۱۱۴۸) را وادار کنند به سبب برقراری نظم عمومی روزبهان را تبعید کند. وقتی اتابک به روزبهان پیغام داد که شهر را ترک کند، روزبهان آنچنان قدرت معنوی از خود نشان داد که اعجاب او را چنان برانگیخت که توبه کرد و از روزبهان درخواست کرد که هفته‌ای دوبار در مسجد عتیق و در مسجد سنقری که خود بانی آن بود، سخن بگوید. روزبهان برای مدتی چنین کرد و بعد از آن از شیراز به پسا سفر کرد. در همین جا بود که به نگارش شطحیات به نام *منطق‌الاسرار بیان‌الانوار* پرداخته وقتی اتابک سعید تکلّه زنگی (حکومت ۵۹۰-۵۷۰ / ۱۱۹۴-۱۱۷۵) از او دعوت می‌کند که به شیراز بازگردد، به شیراز آمده و کتاب را در شیراز به پایان می‌برد و بعد به درخواست و تقاضای یکی از دوستان شرحی به فارسی بر آن نگاشته و آن را تفسیر شطحیات نام می‌نهد. چنانکه خود گوید: در خاطر آمد که شطحیات مشایخ جمع کنم و آن را با الفاظ متصوفه به زبان عربی شرحی بگویم، استعانت از حق خواستم و بر وی توکل کردم در جمع آن. چون در آن علم خوض کردم و دیوان ایشان مطالعه کردم، بیشترین شطحیات از آن سلطان عارفان بایزید و شاه مرغان عشق حسین بن منصور حلاج یافتم. آن از همه مشکل‌تر دیدم به خصوص از آن حلاج. به رنجاندن وی غمناک شدم، از برای تلخیص این علم از طعن حاسدان رنج بسیار کشیدم تا کتابی در غریب علم شطح به فضل حق جمع کردم و آن را *منطق‌الاسرار بیان‌الانوار* نام نهادم. چون به شیراز آمدم و آن کتاب تمام کردم. از جمله یاران و مریدان عزیزی قرباتی از من تقاضا کرد که این کتاب شطح را به پارسی شرح بگوی. چون بنگریستم، حق صحبت او بر خود واجب دیدم.

اسعاف حق او را در این شرح خوض کردم، و از حق یاری خواستم. در اتمام باین

نعت تعالی الله جل شأنه به کرم عمیم و لطف قدیم مرا یاری داد. تا به زبان لطیف این کتاب را شرح کردم و اسماء رجال شطح در آن بگفتم.^۱

در مقایسه دو کتاب شطحیات و منطق الاسرار ببيان الانوار مشاهده شد که این دو مشابهت‌های زیادی داشته اولی در برخی فصول دارای مطالب بیشتری است و دومی در بعضی فصول مطالب آن خلاصه‌تر نسبت به کتاب اول است. در مقایسه دو متن بعضی جملات و عبارت به عینه از متن اصلی منطق الاسرار ببيان الانوار آورده شده به خصوص در قسمت مربوط به مکاشفات بایزید و مکاشفات حسین بن منصور حلاج و اصطلاحات و رموز صوفیان. از کتاب منطق الاسرار ببيان الانوار دو نسخه خطی موجود است یکی نسخه لویی ماسینیون در پاریس: ماسینیون در مقاله‌ای به صورت گذرا مقایسه‌ای بین متن فارسی و عربی کرده است. ولی بنا به نوشته هانری کربن نتوانسته بخش‌های مشابه و اضافات روایت فارسی نسبت به روایت عربی را کاملاً شناسایی کند.^۲ نسخه دیگر از کتاب منطق الاسرار ببيان الانوار در کتابخانه آستان قدس موجود است که بنده کپی از آن نسخه را در اختیار دارم و در مقایسه و مقابله با شرح شطحیات به ترجمه و شرح و توضیح آن همت گمارده و آنگاه با تدوین و تلفیق این دو کتاب، آن را مکاشفات صوفیان نام نهادم.

کتاب را با نوشته اول آغاز کرده‌ام که شرحی به نسبت مبسوط از زندگی و آثار و اندیشه‌های عرفانی روزبهان بقلی است. همچنان که در نوشته گفته‌ام پایگاه معنوی عرفان روزبهان بقلی را می‌توان در قرن دوازدهم و آغاز قرن سیزدهم (م) جستجو کرد. در این قرن سهروردی آیین پارسی باستان در باب نور و ظلمت را از نو برپا می‌کند. اندیشه‌های محیی‌الدین ابن عربی که مبشر و پیام‌آور عرفان عاشقانه بود در سرزمین ایران رواج داشته به طوری که حدود یکصد و سی شرح از یکصد و پنجاه شرح و تفسیری که به زبان عربی و فارسی درباره یکی از مشهورترین آثار ابن عربی فصوص‌الحکم، نگاشته شده است، توسط ایرانیان است.

در ماوراءالنهر، نجم‌الدین کبری با طرح نوعی معرفت و ظایف الاعضا اندام‌های

۱. شرح شطحیات، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۲۱.

لطیف و انوار ملون که حاصل تجارب و حالات معنوی است، در تصوف راهی تازه گشود. نجم‌الدین رازی، عزیزالدین نسفی و علاءالدوله سمنانی شاگردان او هستند. در همین قرن، فریدالدین عطار نیشابوری به نگارش اشعار عارفانه خویش به فارسی می‌پردازد، ظهور پدیده‌ی اشراقی بی‌بدیل در حوزه‌ی عرفان، جلال‌الدین مولوی در این عصر می‌باشد.

این همه، نمونه‌هایی از اندیشه‌های عرفانی است که روزبهران از آن بی‌تأثیر نبوده است. روزبهران عارفی بینابین حلاج و ابن عربی است، با این تفاوت که روزبهران با ریاضت‌کشی معاند با عشق انسانی و عشق ربانی موافق نیست. او معتقد است عشق ربانی و عشق انسانی هر دو یک عشق واحد می‌باشند، او برخلاف برخی از صوفیان که معتقد بودند، عشق انسانی سیمای معنوی عشق ربانی را آلوده می‌کند، اعتقاد دارد که انسان به عنوان مظهر تجلی الهی و آینه جمال حق است و از رهگذر عشق انسانی، عشق ربانی آشکار می‌گردد. جهان‌شناسی روزبهران نه عقل اول فیلسوفان و نه نَفَسِ رحمانی ابن عربی، بلکه روح است. یعنی در سایه همین روح، ارواح قدسی به هستی می‌آیند.

بعد از نوشته اول به متن کتاب پرداخته: کتاب با سپاس و ستایش خدا آغاز گشته و به توصیف پروردگار می‌پردازد و آنگاه با درود به محمد (ص) و توصیف خلاصه‌وار پیامبر اسلام به مطلب صوفیان پرداخته و می‌گوید: چندی در دیوان‌های صوفیان و تصنیف‌های ایشان در علوم حقیقت مطالعه کردم. از این رو علوم ایشان را در سه طریق یافتم: طریق اول علوم معاملات و ریاضت‌ها و آداب مجاهدات است که همه این‌ها نزدیک به علوم شریعت ظاهری در کتابهای علما و فقها موجود است، و طعنه طعنه‌زنان در آن راهی ندارد، چون خداوند آن را در قرآن مندرج کرده و رسول او در سنت بیان نموده است. قسمی و طریقی دیگر، علوم احوال و مقامات و مکاشفات است که این نیز در علوم شرعی مابین کتاب و سنت آمده است. طعن طاعنان از ساحت این علوم مبراست طریق و قسم سوم علوم اسرار است که بر سه مرتبه است: مرتبه‌ی اول: توحید، مرتبه‌ی دوم معارف، مرتبه‌ی سوم علم حقایق و دقایق است. این مراتب نزد کسانی که حقایق و دقایق را فهم کنند، روشن و آشکار است. این افراد علمای محققین هستند که دیدگان باطنشان، در هر آنچه خداوند و پیامبرش از اسرار بر آنان مکشوف داشته، ریشه دارد. اخبار این

علم در قرآن و سنت موجود است ولی اهل رسوم ظاهر علم به سبب کمی معرفتشان به باطن قرآن و حقایقی که خداوند در آن اشاره کرده، آشنایی ندارند. چون این دانش ناپیدایی است. از آن رو پیامبر فرمود: «قرآن ظاهر و باطنی دارد و در هر حرفی حد و مطلعی وجود دارد. همه قرآن را بر شش حرف نازل فرمود: "شاف کاف"». در اعمال حق برخی از صوفیان صادق به سبب کمی فهم به احکام نفوذ کردند. خداوند ایشان را برگزید برای فهم اخبار غیب و ادراک حقایق آن از میان همه حقایق غیر از حقایقی که مرتبط به پیامبران است. برای ایشان در مراتب سه گانه علم حقیقت سه زبان وجود دارد: یکی زبان «صحو» که در علوم «معارف» به کار می رود. زبان دوم، زبان «تمکین» است که به وسیله آن در علوم «توحید» سخن می گویند. زبان سوم، زبان «سکر» است، این زبان، زبان «رمز» و «اشاره» و «شطح» است که به وسیله آن از علوم «حقایق» سخن می گویند. بعد گوید: زبان معارف برای اهل خاص که شامل برخی از صوفیان است زبان توحید برای اهل خاص، خاص علماست. زبان سکر که علوم حقایقی است که اگر تحقیق باطن های آن را درک کنند به جهت اضطرابشان در ادراک علوم غیب در سلامت نمانند. و حقایق آن در قرآن به زبان متشابهات آمده است و جز ربانیون و راسخان در تحقیق رؤیت مکاشفات احکام، علوم غیبی را درنیابند. بعد گوید: این علوم از دیدگان اهل حجاب پوشیده و مستور است. این علم به اهل سکر و صوفیان عارف به شرط رؤیت مشکلات غیب و غیب الغیب اختصاص دارد. به همین سبب آنان در مظان طعن و تهمت واقع شدند. سخنان ایشان را زشت و قبیح دانستند. به دلیل اینکه به وسیله آن هدایت نیافتند و گفتند این سخنان تهمت دیرینه است. حتی تا آنجا پیش رفتند که ایشان را انکار کردند و به ریختن خونشان فرمان دادند و آنان را کشتند و به دارشان آویختند، دست ها و پاهایشان را بریدند و بر بدنشان شلاق زدند و آنان را سوزاندند و از خانه و کاشانه و وطنشان بیرون کردند.

آنگاه روزبهان در کتاب به رنج بی پایان صوفیان پرداخته و یک یک به طور خلاصه و موجز آنچه بر صوفیان در طول تاریخ رفته و روا داشته اند می پردازد. سپس به حکایت واقعه ای از صوفیان پرداخته و از قول ابوالفرج حکایت کند که با ذوالنون در کشتی بودم، گروهی دیگر دیدم که در کشتی دیگر نشسته بودند و به شتاب می رفتند، یکی گفت: اینها

می‌روند تا بر زندقه و کفر ذوالنون نزد سلطان گواهی دهند. ذوالنون گفت: پروردگارا اگر به دروغ گویند، ایشان را غرق کن، سخنش تمام نشده بود که کشتی ایشان واژگون شد، و همه غرق شدند. گفتم: مگر ایشان گناهکارند؟ گفت: ایشان حامل گناه بودند، اگر در قیامت شهید برخیزند بهتر از آن است که به عنوان شاهدان زور برخیزند. آنگاه هر دو دست بالا برد و گفت: به بزرگی و شکوهمندی‌ات قسم که هرگز بر آفریدگانت دعای بد نکنم. و بعد در ادامه داستانی حکایت می‌کند که اعلام کردند تا صوفیان را بگیرند و همه را گردن زنند. گروهی از آنان گریختند، نوری و ابوحمزه و دقاق را گرفتند. فرمان دادند که آنان را بکشند. جلاد شمشیر کشید، نخست نوری جلو آمد، جلاد گفت: این چه دلیری است؟ گفت: زندگی من بر یاران ایثار است و بر ما جوانمردی. جلاد گریست، فریاد برآورد. خلیفه به قاضی گفت: تحقیق کن. نوری را خواستند. از او مسایل فقهی پرسیدند، درست جواب داد و نکته‌های باریک فقه را چنان گفت که علما نشنیده بودند و همه تعجب کردند. گفت: ای قاضی خداوند بندگانی دارد که ایشان با حق گویند و از حق گویند و با حق نشینند و به حق خورند و به حق نوشند، جانشان در عیان عیان غرق است. به نور قدس در نور نام‌های خدا افتاده‌اند و جز حق، همه را فراموش کرده‌اند. قاضی گریست و نزد خلیفه رفت، گفت: اگر اینها مسلمان نیستند، در روی زمین مسلمانی نیست. همه را عزیز و با احترام آزاد کردند. عرفای دیگر که رفته بودند برگردانند. این حکایت را واقعه‌ی صوفیان گویند.

آنگاه روزبهان به اختصار به وصف یک یک صوفیان نامدار و مشهور می‌پردازد و آنان را این چنین وصف کند: شیخ درویشان و رئیس متوکلان و راهنمای زاهدان و عابدان، ابراهیم بن ادهم. دریای حقایق و زبان دقایق، ابوعلی سندی. شناگر دریای تجرید، پرنده کاشانه تفرید، فاخته مست توحید ابویزید بسطامی، صاحب زمان توحید، خداوند کتاب نور و مصنف خزانه الحکمة و صندوق معرفت شاه بن شجاع ابوالفوارس. طاووس علما، شیخ اهل معرف جنید. رکن مذهب، صاحب زبان مشاهده و مکاشفه، صاحب آیات و کرامات، استاد صوفیان، عمرو بن عثمان مکی. مسند عارفان و شمشیر شطاحان و رئیس واجدان و پیش‌رو مخلصان در زمان خویش، ابوالحسن نوری. سید وقت، ماه صوفیان، ابوسعید خراز. قنطره تصوف و دریای تألف، کشتی صفت، آرامش اهل محبت، سید

متکلمان و شاه جوانمردان، ابو حفص نیشابوری. معدن آیات و کرامات، عالم و شجاع قوم و کریم عارفان، دریای تحقیق و کشتی توحید، رویم بن احمد. غواص دریای عشق، حمام برج معرفت، قابل علم مجهول، سالک بیدای ملامت، عیار بازار محبت یوسف بن حسین ابویعقوب رازی. سید مستان معرفت و سند عاشقان تصوف، رئیس شطاحان ابو حمزه خراسانی. خورشید صوفیان و ظریف محبان، طیب بیماران معرفت و سید مبارزان محبت، سمنون محب. شهرستان تصوف، چراغ غیوب، نگهبان دلها، سهل بن عبداللّه تستری. چراغ حرم، طاووس عارفان، ابوبکر کتانی. حافظ احوال، سید پرهیزکاران، طاووس حرم ابوالحسن مزین. چراغ حقیقت و سوار معرفت، ابو عبداللّه سُبیحی. تربت کرم و شاه خلق و خوی، علی بن سهل اصفهانی. آینه قوم، میوه نوری معنا، ابو عمرو دمشقی. پیشرو صادقان، استاد سابقان، ابوالحسین بن بنان. صاحب آیات و کرامات، تاج صوفیان و ساقی آب، رئیس عشاق ابوبکر شبلی. امام مردان معرفت، سید ابدال حقیقت، محمد بن موسی ابوبکر واسطی. صاحب علمین مقبول گروهها، ابوالقاسم نصرآبادی. پاکیزه راز، کریم خلق، طریف الشان، ابوالعباس سیاری. مبارز صدق قیامت، ابوعلی دقاق. شمشیر عشق، غواص دریای شوق، ابوالحسن خرقانی. شیخ مستان و شیر اهل عرفان، احمد بن یحیی ابوالعباس شیرازی. دریای بها و علم را سنا و شاه صفا و رود وفا، ابو محمد جعفر حذاء. غریب حال، نکته سنج و پارسا هشام بن عبدان شیرازی. مست و شیدا و صاحب کرامت و علم و ادب، علی بن شلویه. شمع وقت و عزیز قوم، روشنایی دیده‌ی عارفان ابوالحسن بن هند قرشی. باب فتوت و شیخ مروت و زبان اهل معرفت و روشن رو در محبت بُنّدار بن حسین شیرازی. صاحب کرامات و آیات و صافی محمد ابوسهل بیضاوی. عالم و فاضل، پادشاه عارفان و صاحب مستی و هیجان ابومزاحم شیرازی. داور و گوینده‌ی حق علی ماینی. دریای حقایق و نرگس معارف، شیخ عشاق، ابوبکر طمستانی. منبع اسرار و چراغدان انوار، ابراهیم اعرج. صاحب علم تجرید و تنزیه، زبان حقیقت، ابوعلی نور باطی. شطاح اصفهان و امیر اهل عراقات ابوالغریب. شریف قوم و راهنمای صوفیه، ابوسعید بن ابی الخیر. نگهبان قلوب و شهباز غیوب، شجاع در معرفت و شاه در حقیقت، ابو عبداللّه حصری. سیمرغ مغرب قرن ازل و سلم الابد، باغ معرفت یاسمین دوستی، گل حکمت صاحب مشهد

اعلی و مرغ باغ دیمومیت عالم غریب، ابوالمغیث، حسین بن منصور حلاج شهید دعوی و آتش معنا، سیمرغ قرن قاف ازل بود، خورشید سپیده دمان، قوام قدرت، خراب‌کننده دخمه تن، غواص دریای عدم، آن که شاهان معرفت در شأن معرفتش متحیر بودند. گاهی در پله قبول بود و گاهی در پله رد به میزان حدوثیت برمی‌کشیدند، ولی از جام محبت توحیدش نمی‌چشیدند. دریغا چنان مهتری را بی‌رسمان کشتند.

آنگاه گوید: اینان که وصف کردم در آسمان و زمین حجت حق هستند، بلاکش قدر، هم رنگان (فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ) (احقاف، آیه ۳۵) مرکب معاملات ابتلای ایشان است. ایشان خلیفه‌ی حق در زمین هستند، گنجینه‌ی اسرار در ملک چراغدان انوار باشند. آنان روغن از درخت قدوس دارند.

در اینجا روزبهران به توضیح کلمه شطح می‌پردازد و گوید: شطح در لغت عرب حرکت است، گویند شَطَحَ. یَشْطَحُ، خانه‌ای را که آرد در آن خرد کنند مشطاح گویند به سبب حرکت زیادی که در او باشد. و مقصود از شطح سخن صوفیان حرکت اسرار دلشان است و چون وجد نیرومند شود و نور تجلی در صمیم دل آنان بالا گیرد، با اوصاف مباشرت و مکاشفه و استحکام ارواح در انوار الهام که عقول ایشان را حادث شود، آتش شوق ایشان به معشوق ازلی برانگیزاند تا به سراپرده کبریا برسند و در عالم بها جولان کنند. چون شاهدان غیب و مضمورات غیب و اسرار عظمت بیند، بی‌اختیار مستی در ایشان درآید، جان به جنبش درآید، سر به جوشش درآید، زبان به گفتن درآید، از صاحب وجد کلامی صادر شود از زبانه احوال و ارتفاع روح در علوم مقامات که ظاهر آن متشابه باشد و عبارتی باشد آن کلمات را غریب یابند. چون آن را در رسوم ظاهر نشناسند و میزان آن نبینند، به انکار و طعن گوینده‌اش بپردازند. آنگاه روزبهران گوید: اصل شطح از سه سرچشمه است: سرچشمه تشابهات قرآن، حدیث و الهام اولیاء. آنچه در قرآن آمده است، ذکر صفات است و حروف تهجی است. و آنچه در حدیث آمده است؛ رؤیت التباس است و آنچه در الهام اولیاست، صفات حق به رسم التباس در مقام عشق و حقیقت توحید در معرفت و نکرات در مکریات. آنگاه گوید: خداوند با همه بندگان به زبان شریعت سخن گوید و با خاصان، به زبان حقیقت. روزبهران حروف مقطعه در آغاز سوره‌های قرآن مانند «الم» و «المص» و «الر» و «المر» و «کهیصص» و «طه» و «ق» را حروف تهجی خداوند می‌داند و در ادامه گوید: اینها از علم

مجهول است که مخصوص محمد (ص) و آدم و ابراهیم و موسی و عیسی و اسرافیل و جبرئیل و همچنین خواص صدیقان مثل صحابه و تابعان و اولیای مقرب و مشایخ متصوفه و عارفان عاشق است. و برای اهل ظاهر بهره‌ای از این اشارات به غیر از اقرار به آن نباشد. زیرا متشابهات را جز خداوند و راسخون در علم نداند.^۱

از اینجا به بعد روزبهان به مکاشفات پیامبر و صحابه می‌پردازد و در ادامه تا پایان کتاب به مکاشفات تک تک صوفیان نامدار از عامر بن القیس و ابراهیم ادهم گرفته تا ابوعلی سندی، ابویزید بسطامی، ذوالنون مصری، شاه شجاع، جنید بغدادی، عمر بن عثمان مکی، حسین نوری، ابوسعید خرازی، ابوحفص نیشابوری، ابومحمد رویم، یوسف بن حسین رازی، ابوحمزۀ خراسانی، سمون محب، سهل بن عبدالله تستری، ابوبکر کتانی، ابوالعباس ابن عطا، ابوعبدالله صبیحی، علی بن سهل صوفی، ابوالحسین بنانی، ابو عمرو دمشقی، ابوالخیر تیناتی، ابوبکر شبلی، ابوبکر واسطی، ابوالقاسم نصرآبادی، ابوالعباس سیاری، ابوعلی دقاق، ابوالحسن خرقانی، جعفر حذاء، ابویحیی شیرازی، هشام بن عبدالله شیرازی، علی بن شلوویه، ابوالحسین بن هند قریشی، بندار بن حسین، ابوسهل بیضاوی، ابومزاحم شیرازی، علی مائنی، ابوبکر طمستانی، ابراهیم اعرج، ابوعلی نورباطی، حسین بن منصور حلاج، ابوالغریب اصفهانی، ابوسعید ابوالخیر، ابوالحسن حصری می‌پردازد.

در پایان به برخی از اصطلاحات و رموز صوفیان اشاره و دربارهٔ هریک توضیح مختصری می‌دهد.

اما آنچه به متن از طرف این راقم اضافه شده است عبارتند از:

۱. مقدمه و نوشته اول که به تفصیل به شرح زندگی و آثار و اندیشه‌های عرفانی روزبهان بقلی پرداخته شده است.

۲. شرح حال و زندگینامه‌ی صوفیان.

۳. در پایان مکاشفات هر صوفی و عارف، سخنان عارفانه و مکاشفات دیگر آن عارف و صوفی از منابع مختلف آورده شده است که منابع آن در کتابنامه پایان کتاب مندرج است.

۱. برای آگاهی بیشتر از کلمه سطح به نوشته اول (زندگی و آثار و اندیشه‌های عرفانی) نگارش اینجانب در همین کتاب مراجعه شود.

۴. شرح و توضیح با عنوان توضیحات در پایان مکاشفات هر عارف و صوفی آورده شده که شامل اصطلاحات و رموز و اشارات به کار گرفته شده در متن کتاب می‌باشد.
۵. در بیشتر جاها روزبهران با رمز و اشاره به صورت استعاری از آیات در جهت بیان مقصود خویش استفاده کرده است. لذا آیات بکار برده شده در متن اعراب‌گذاری و در پاورقی به طور کامل و با ترجمه آورده شده تا خواننده با کل آیه آشنایی پیدا کند.
۶. احادیث و اقوال عربی به کار برده شده در متن اعراب‌گذاری و در پاورقی آن حدیث یا آن قول به صورت کامل و با ترجمه آورده شده و منابع آن نیز ذکر شده است.
۷. در قسمت اصطلاحات و رموز صوفیان با استفاده از کتاب دیگر روزبهران بقلی به نام مشرب الارواح در ذیل توضیح روزبهران آن اصطلاح را شرح کرده‌ام.
۸. لازم به توضیح است در ترتیب مکاشفات صوفیان آنچه مربوط به حسین بن منصور حلاج بود از مکاشفات عارفانه تا روایات حلاج و نیز شرح رموز قرآن (طواسین) که میان آنها در متن فاصله افتاده بود. در یک جا تحت عنوان مکاشفات حسین بن منصور حلاج با شرح و توضیح مبسوط آورده‌ام.
۹. در پایان کتاب فرهنگی از لغات که خاص روزبهران بوده آورده‌ایم و در بخش فهرست‌ها: فهرست آیات، فهرست احادیث، سخن بزرگان و مشایخ، فهرست لغات و ترکیبات، فهرست اصطلاحات، فهرست ملل و نحل، فهرست راهنمای شرح و توضیحات، فهرست اشخاص، فهرست کتابها، فهرست جایها آورده شده است. در فهرست ترکیبات، ترکیباتی که روزبهران برای بیان منظور خویش از آنها بهره جسته که خاص خود اوست آن را آورده‌ایم، به عنوان مثال: اختر معراج ازل، خلوت دار قبه چرخ اعظم، سایه بال عصمت، میکده‌ی عشق، سیمرغ آشیان دو عالم، جان جان عشق، چتر دولت عشق، کام ازدهای شهوت، شرابخانه وصال، ادراک کنه ذات، ساقیان مجلس بهشت، میوه نارس معنا، مرغان بهشت قدم، پرنده‌ی کاشانه تفرید، فاخته‌ی مست توحید، نرد دغای معشوق، حلقه‌ی زلف صفای بقا، راز تنزیه قدم، ساقیان مجلس بهشت، آتشکده‌ی تجلی، مسافر بیدای تجرید، ابلیس مکر حرز و تعویذ قدر، سدره افق قدم آفتاب ذات ازلی، مرغ باغ دیمومیت، صافی‌کشان ملکوت، عارف بی‌ریش و دستار، شهباز بوستان جبروت، خرابات بی‌سرمایگان، زایر عالم جبروت، مزرعه‌ی حظایر

قدس، رؤیای صادقانه کشف نور غیب. کعبه زوار حق، خلوت دار قبه چرخ اعظم، نوای عندلیب «الست»، رخس خوش گام عشق، بتخانه آزر طبیعت، جام شراب محبت، سلسله‌ی صفای وحدت، مجذوب عشق قدم، حجله معراج، آشفتگان جمال قدم، شراب یکتایی، شرابخانه‌ی وصال، عذب خانه انانیت، آب خضر ازل و صدها ترکیبات دیگر.

۱۰. کتابنامه که شامل همه منابع و مآخذی که از آنها در تدوین و ترجمه و شرح کتاب بهره برده‌ام، می‌شود. در ترجمه و مقابله آیات از سه ترجمه آقایان بهاء‌الدین خرمشاهی، عبدالمحمد آیتی و محمد مهدی فولادوند استفاده نموده‌ام. در بخش احادیث و اقوال مشایخ از منابع بسیاری بهره جسته‌ام از آن جمله: الانسان الكامل عزیزالدین نسفی، المصباح التصوف، سعدالدین حمویه تصحیح نجیب مایل هروی، انس الثائین و صراط الله مبین احمد جام به تصحیح و تحشیه و مقدمه علی فاضل، اوراد الاحباب و فصول الآداب، ابوالمفاخر یحیی باخزری به کوشش ایرج افشار. تمهیدات عین القضاة همدانی، تصحیح عقیف عسیران، شرح التعرف لمذهب التصوف محمد مستملی بخاری، صوفی نامه (التصفیه فی احوال المتصوفه) اثر قطب‌الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر العبادی به تصحیح غلامحسین یوسفی، طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری هروی تصحیح محمد سرور مولایی، عوارف المعارف، شهاب‌الدین سهروردی، ترجمه ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی، تصحیح قاسم انصاری، شرح شطحیات روزبهان بقلی شیرازی به تصحیح و مقدمه هانری کربن، کاشف الاسرار، نورالدین عبدالرحمن اسفراینی، کیمیای سعادت، ابوحامد امام محمد غزالی، به کوشش خدیو جم، لمعات، جمال العارفين فخرالدین عراقی، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة عزیزالدین محمود بن علی کاشانی، مرموزات اسدی در زمزمورات داودی، نجم‌الدین رازی، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، مشارق الدراری، سیف‌الدین سعید فرغانی، مناهج الطالبین و مسالک الصادقین، سید محمد بخاری، نجم‌الدین محمود بن سعدالله اصفهانی، تصحیح نجیب مایل هروی، نفحات الانس جامی، به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی‌پور، مناقب الصوفیه، قطب‌الدین ابوالمظفر العبادی، تصحیح نجیب مایل هروی مکاتبات عبدالرحمن

اسفراينى باعلاء الدوله سمنانى، تصحيح هرمان لندلت، مجالس سبعة، مولانا جلال الدين رومى، تصحيح توفيق سبحانى، كشف الحقايق عبدالعزيز بن محمد نسفى، به اهتمام و تعليق احمد مهدى دامغانى، روضة المذنبين و جنة المشتاقين، ابونصر احمد جام نامقى (ژنده پيل) مقابله و تصحيح مقدمه و توضيح على فاضل، رساله عشق و عقل، نجم الدين رازى به اهتمام و تصحيح تقى تفضلى، الكبير طبرانى، الزهد، بيهقى، حلية اوليائى ابونعيم اصفهانى، الاربعين الصوفيه، عبدالرحمن سلمى، مجمع، هيثمى، الفتح، ابن حجر، جامع الصغير جلال الدين سيوطى، صحيح مسلم، و دهها منبع و ماخذ ديگر كه همه در قسمت كتابنامه آمده است.

در بخش توضيحات از منابع و ماخذ بسيارى استفاده کرده‌ام كه بخشى از آن عبارتند از: احياء علوم الدين، ابوحامد محمد غزالى به كوشش خديو جم. التعرف لمذهب اهل التصوف، ابوبكر محمد بن اسحاق كلاباذى، اللمع فى التصوف، ابى نصر سراج طوسى، المعجم الصوفى، سعاد حكيم، تعريفات جرجانى، ابراهيم الابيارى، فتوحات مكيه، محيى الدين ابن عربى، كشف المحجوب، ابوالحسن على بن عثمان هجويرى، مثنوى معنوى جلال الدين محمد بلخى (مولوى) مشرب الارواح، روزبهان بقللى، شاهنامه فردوسى، ديوان حافظ، الانسان الكامل، عزيزالدين نسفى، شرح مثنوى، فروزانفر، تمهيدات عين القضاة همدانى، تدبيرات الالهيه، محيى الدين ابن عربى، نامه‌هاى عين القضاة همدانى، تذكرة الاوليائى عطار نيشابورى، اسرار التوحيد فى مقامات شيخ ابوسعيد، تصحيح و تعليقات دكتور محمدرضا شفيعى كدكنى، ترجمه رساله قشيريه، عبدالكريم بن هوازن قشيرى، تحقيق بديع الزمان فروزانفر، التعريفات، على بن محمد جرجانى، تلبس ابليس، جمال الدين ابى الفرج عبدالرحمن بن الجوزى، ديوان عطار، به اهتمام و تصحيح تقى تفضلى، شرح گلشن راز، شمس الدين محمد لاهيجى، فصوص الحكم، محيى الدين ابن عربى، عوارف المعارف، شهاب الدين سهروردى، كشف الحقايق، عبدالعزيز بن محمد نسفى، تفسير طبرى، قصص سورآبادى، اعلام قرآن خزاعلى، جامع الاسرار، مروج الذهب مسعودى، كشاف اصطلاحات الفنون، محمد على تهانوى، و دهها منبع ديگر كه در پايان كتاب به آن اشاره گرديده است.

در قسمت شرح حال و زندگينامه صوفيان از منابع متعددى بهره‌مند شده‌ام كه در ذيل به تعدادى از آنها مى‌پردازم: الاعلام خيرالدين زركللى، صوفى نامه، قطب الدين عبادى به

تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، الملامتیہ و الصوفیة و اهل الفتوة، ابو عبدالرحمان سلمی، اوراد الاحباب و فصوص الاداب، ابوالمفاخر یحیی باخزری، تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، جوامع آداب الصوفیة، ابو عبدالرحمان سلمی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ابونعیم اصفهانی، سیر اعلام النبلا، شمس الدین محمد ذهبی، صفة الصفوة، ابو الفرج ابن الجوزی، الطبقات الكبرى، ابن سعد، طبقات الاولیاء سراج الدین ابو حفص عمر بن علی بن احمد مصری، سیرت ابن خفیف، ابو الحسن دیلمی، طبقات الصوفیة، ابو عبدالرحمن سلمی، طبقات الصوفیة خواجه عبدالله انصاری، عوارف المعارف، شهاب الدین عمر سهروردی، دائرة المعارف اسلامی، دائرة المعارف مصاحب، دانشنامه ایران و اسلام، دائرة المعارف تشیع، کشف المحجوب، ابو الحسن علی بن عثمان هجویری، مناقب العارفين، شمس الدین احمد افلاکی، منازل السائرين، خواجه عبدالله انصاری، مرصاد العباد، نجم رازی، نفحات الانس، و فیات الاعیان، شمس الدین احمد بن محمد (ابن خلکان)، دائرة المعارف بستانی، لغت نامه دهخدا، فرهنگ اساطیر، دکتر محمد جعفر یاحقی، طرائق الحقایق، محمد معصوم شیرازی، جستجو در یاقوت حموی، تاریخ بغداد، ابوبکر احمد خطیب بغدادی و دهها منبع دیگر که در قسمت کتابنامه به آن اشاره شده است.

در قسمت سخنان عارفانه صوفیان بیشتر از این منابع استفاده نموده‌ام: احیاء علوم الدین امام محمد غزالی به کوشش حسین خدیو جم، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، محمد منور با مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، رساله قشیریه، ابو القاسم قشیری به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، اللمع فی التصوف، ابونصر سراج طوسی، تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری، حالات و سخنان ابوسعید ابی الخیر، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ابونعیم اصفهانی، سیرت ابن خفیف، ابو الحسن دیلمی، مجموعه آثار حلاج، تحقیق، تدوین و ترجمه و شرح نگارنده، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، طبقات الصوفیة، ابو عبدالرحمان سلمی، محمدرضا شفیعی کدکنی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عزالدین محمود بن علی کاشانی، مقدمه و تصحیح جلال همایی، منازل السائرين، خواجه عبدالله انصاری، شرح التعرف لمذهب التصوف، ابوبراهیم اسماعیل بن محمد مستملی بخاری، تصحیح و تحشیه محمد روشن، مرصاد العباد، نجم رازی به

اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، مناقب الصوفیه، قطب الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر العبادی المروری با مقدمه تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی، نفحات الانس عبدالرحمن جامی، تصحیح محمود عابدی، و دهها منبع دیگر که در قسمت کتابنامه آورده شده است.

در اینجا لازم به توضیح است که فکر تدوین چنین کتابی سالها پیش زمانی که به تحقیق و ترجمه و شرح مجموعه آثار حلاج همت گمارده بودم به ذهنم خطور کرد. در تحقیقات خود درباره حلاج بارها و بارها تفسیر روزبهان بقلی از طواسین و شطحیات و روایات حلاج را خوانده و دریافتم که او نیز مانند حلاج معتقد بود که انسان مظهر تجلی الهی و آئینه جمال پروردگار است و همانند حلاج میان عشق انسانی و عشق ربانی هیچ تفاوتی قائل نبود و هم صدا با حلاج می‌گفت عشق ربانی راز تجلی در هستی است. و همه عمر کوشش او معطوف این نکته شد که صورت عشق انسانی را به صورت عشق ربانی پیوند زند. او همواره بر این اعتقاد راسخ خود پا می‌فشرد که آفرینش آشکار شدن جمال ربانی در چهره‌ی انسان است و براین باور بود که چون از آغاز نوعی اتحاد ملکوتی میان پروردگار و انسان وجود داشته است بنابراین هنگامی که عشق انسانی به نهایت خود رسد، چیزی جز عشق خدا به خویشتن خویش باقی نمی‌ماند به تعبیر دیگر عشق مجازی مقدمه عشق حقیقی می‌شود و هیچ تفاوتی میان عشق انسانی و عشق ربانی وجود نداشته و هر دو یکی هستند.

بهر حال بعد از این دریافت که به صورت چکیده در بالا به آن اشاره کردم بیش از پیش شیفته روزبهان بقلی شدم بخصوص سه کتاب ارزشمند او *عبر العاشقین*، *کشف الاسرار* و *مکاشفات الانوار* و نیز *مشرّب الارواح* که شرحی بر مقامات عارفان است مرا بیشتر با مذهب عاشقانه و عارفانه او آشنا کرد. از این رو با بدست آوردن نسخه‌ای از کتاب *منطق الاسرار بیان الانوار* که به زبان عربی و تقریباً همان کتاب شرح شطحیات ولی در بعضی فصل‌ها کمتر از شرح شطحیات است و تاریخ تألیف آن همانطور که گفتیم پیش‌تر بوده و بنا به درخواست یکی از مریدان به شرح فارسی آن اقدام می‌کند. با مطالعه این کتاب و مطابقت آن با شرح شطحیات بر آن شدم ضمن تلفیق این دو متن به شرح و توضیح مبسوط آن پردازم و کتاب این شد که در پیش رو دارید.

آنکه در این راه و تا پایان کار همدل و همراه من بوده کسی جز همسر مهربانم سرکار خانم لادن جوانی نبود که مرا در این مهم یاری داد و مرا برای همیشه مدیون خوبیهای خود کرد. از فرزندم آروین نیز که نهال نوپای عشق را در من به پختگی رسانید و با وجودش مرا با سرچشمه ازلی و بی پایان و جوشان مذهب عشق آشنا کرد تشکر می کنم، امیدوارم او نیز روزی مبشر مذهب عشق شود. آمین.

طالب معرفت و وصال حق

قاسم میرآخوری

نوشته اول

زندگی، آثار و اندیشه روزبهان بقلی

(عشق - مکاشفه - شطح)

روزبهان بقلی شیرازی در سال ۵۲۲ هـ ق / ۱۲۸۱ م در فسا از ناحیه فارس در خانواده‌ای که از طایفه‌ی دیالمه بودند، تولد یافت. نخستین حالات عرفانی را در سالهای سه، هفت و پانزده تجربه کرد. چنانچه در کتاب کشف‌الاسرار خویش گوید: «چون به سن سه سالگی رسیدم در دلم آمد که خدای من کجاست. کودکان را می‌دیدم و از ایشان می‌پرسیدم که شما خدای خود را می‌شناسید؟ جواب می‌دادند و می‌گفتند: خدای را دست و پای و جوارح نیست، زیرا از پدران خود شنیده بودند که خداوند از دست و پا و جوارح منزّه است. از این سخن مرا وجدی حاصل آمد و شتابان دویدم، حالتی بر من عارض شد شبیه آنچه با انوار ذکر و پیام‌های آسمانی ناشی از تأمل و تفکر بر شخص عارض می‌شود، اما حقیقت آنچه بر من گذشت در نیافتم.»^۱

در هفت سالگی حالات عرفانی خاص در وی بروز می‌کند که سراسر جذب و شور است و حکایت از عشقی خودجوش و برخواسته از ذکر و طاعت حق می‌باشد. «من به هفت سالگی رسیدم، در قلب من عشقی به ذکر و طاعت حق پیدا شد. در درون خویش، غور کردم تا آن را شناختم. آن‌گاه عشق سوزان دامن قلبم را گرفت و آن را در آتش خود ذوب کرد. دیوانه عشق شدم، قلبم در دریای ذکر ابدی و در بوی مشکین قداست غرقه گردید. آن‌گاه جذبات قدسی، بی‌هیچ درد و اندوهی بر من ظاهر شد، دلم را با مهربانی و چشمانم را با اشک به هیجان آورد. نمی‌دانستم این جز یاد خدا چه می‌توانست باشد. در آن زمان همه وجود را به گونه‌ای می‌دیدم که گویی سر به سر چهره‌های زیباست. در خلال این دوره به گوشه‌گیری، عبادت، طاعت و زیارت مشایخ علاقه‌مند شدم.»^۲

۱. کشف‌الاسرار، روزبهان بقلی، بند ۸

۲. همان، بند ۹.

در پانزده سالگی همه آن شوریدگی‌ها و دل‌تنگی‌های عاشقانه به اوج خود می‌رسد: «وقتی به پانزده سالگی رسیدم، رمضان بود، گویی از عالم غیب به من خطاب شد که (تو پیامبری). در دل خویش گفتم که از والدینم شنیده‌ام» پس از محمد پیامبری وجود ندارد، پس چگونه می‌توانم پیامبر باشم حال آن که می‌خورم و می‌نوشم، به خواهش غریزی و امیال نفسانی پاسخ می‌گویم؟ تصور می‌کردم پیامبران این نقص‌ها را ندارند. زمان سپری شد و من در عشقی تندگم بودم. پس از صرف ناهار از دکان خویش بیرون شدم و راه بیابان در پیش گرفتم. برای غسل تطهیر، آب جستجو کردم. صدای زیبایی شنیدم. درون و شوق من برانگیخته شد. گفتم: «ای کسی که سخن می‌گویی! با من باش!

بر فراز تپه‌ای در آن نزدیکی رفتم، شخص خوش‌سیمایی را در هیأت مشایخ دیدم، اما قادر به سخن گفتن نبودم. او مطلبی درباره توحید گفت، اما چیزی از آن سر در نیاوردم. و سهی و حیرتی مرا در میان گرفت»^۱

در ادامه می‌نویسد: «در این لحظه ترس مرا فرا گرفت. مردم مدام به این سو و آن سو می‌رفتند. من در ویرانه‌ای بودم تا شب فرا رسید. آن‌گاه آنجا را ترک کرده، به دکان خویش برگشتم. تاصبح در حال وجد، حزن و اندوه و واله و حیرت‌زده و گریان بودم. کلمات «عُفْرَانْک! عُفْرَانْک»، بی‌اراده بر زبانم جاری می‌شد، زبان از حرکت افتاد. من چنان بودم که گویی ساعت‌ها و روزها آنجا بوده‌ام. ساعتی دیگر آنجا ماندم. آن‌گاه حالت وجد بر من غلبه یافت، من هر چه در دخل داشتم بیرون افکندم، جامه‌های خویش دریدم و سر در بیابان گذاردم. یک سال و نیم در آن وضع، واله و حیران و گریان در حال وجد باقی ماندم. حالات عظیم و جد‌آمیز و الهامات غیبی هر روز بر من وارد می‌شد.»

«در آن حالات وجد و جذبۀ آسمان، زمین، کوه‌ها، دشت‌ها و درختان را به صورت نور می‌دیدم، پس از آن همه اضطراب به آرامش رسیدم.»^۲

مدت شش سال و نیم به این روش می‌گذرد، در این مدت شیخ روزبهان به دیدار صوفیان شتافته و به خدمت و عبادت و مجاهده می‌پردازد. او دیدار خویش با شیوخ تصوف را چنین بیان می‌دارد. «من از آن حالت مکاشفه،

۱. همان، بند ۱۰.

۲. همان، بند ۱۱.

خویشتن را باز یافتم و شوق خدمت به صوفیان را پیدا کردم. پس موی سر تراشیدم، گرچه مویی لطیف و زیبا داشتم. به میان صوفیان رفتم و در خدمت آنان کار کردم، به مجاهده و عبادت پرداختم، قرآن را مطالعه کردم و آن را حفظ نمودم. بیشتر اوقاتم به وجد و حالات روحی در میان صوفیه می‌گذشت. اما هیچ چیزی از مقوله کشف‌های پنهان برایم پیش نیامد تا اینکه روزی بر بام رباط، سرگرم تفکر درباره عالم غیب شدم. حضرت محمد را با ابوبکر، عمر، عثمان و علی پیش روی خود دیدم. این نخستین کشف من بود.^۱

شیخ روزبهان در بیست و پنج سالگی نخستین مرشد خود شیخ جمال‌الدین خلیل فسایی را برمی‌گزیند: «من در آن زمان مرشدی نداشتم، به وطن خود فسا بازگشتم و به جستجوی مرشد و راهنمایی برای خویش پرداختم. آن گاه خداوند مرا به شیخ جمال‌الدین ابی‌الوفاء ابن خلیل فسایی راهنمایی کرد. او نیز خود در آغاز راه بود.

خداوند در مصاحبت این مرد درهای ملکوت و کشف‌های متواتر بر قلب من گشود، در نزاو حالات روحی، دانش‌های غیبی و اسرار دینی بر من جاری شد. مواجید و کشف‌های بی‌شماری به من دست داد.»^۲

روزبهان در فسا به تحصیل فقه و حدیث و علوم ظاهری پرداخته، فقه را نزد فقیه ارشدالدین نیریزی می‌آموزد. آن گاه در سفری که به مصر داشته، صحیح بخاری را نزد حافظ سلفی در اسکندریه فرا می‌گیرد. روزبهان از فسا به شیراز مسافرت می‌کند، پس از ورود به شیراز در رباط ابومحمد الجوزک، اقامت می‌کند. پس از چندی رباط خویش را در باب الخدش‌بن منصور بنا کرده و در آنجا مسکن می‌گزیند. شیخ مدت هفت سال در کوه بموی شیراز مشغول ذکر و عبادت و دریافت بوده. در همین کوه است که چنان جذبیه و شوری بر وی وارد می‌شود که می‌گوید: «ای کوه چه انوار تجلی که بر تو یافته‌ام». شیخ تا سال ۵۷۰ هـ ق در شیراز ساکن بود، آن گاه به شهر فسا می‌رود و در آنجا کتاب منطق الاسرار ببیان الانوار را تألیف می‌کند.

در این اثنا، روایت‌ها و مکاشفاتی بر روزبهان بقلی وارد می‌شود. در جایی از کتاب

۱. همان، بند ۱۲.

۲. همان، بند ۱۳.

کشف الاسرار می نویسد: «من خدا را با صفات قدرت، جلال و ازلیت بر بام خانه ام دیدم. گویی کل جهان را می دیدم، نوری خیره کننده، تو در تو و عظیم. او مرا از میان نور، به زبان فارسی، هفتاد بار آواز داد: روزبهان، من تو را برای امر ولایت برگزیده ام و محض عشق انتخاب نموده ام. تو ولی و حبیب منی، مترس و غم به خود راه مده، زیرا من خدای تو هستم، تو را در هر مقصدی که داری مراقبم. زانو زدم و بارها این کار را کردم.

آن گاه، دریاهاى وجد مرا در خود گرفت. هق هق گریه و فریادهای فزاینده امانم نمی داد، من از این رهگذر مشمول رحمت فراوان خداوند شدم».^۱

در جایی دیگر گوید: «دو شیخ خوش چهره را در جامه صوفیان دیدم که شکل من بودند. دیگی را در بالا آویخته دیدم، چوبدستی آن دو شیخ با شعله ای بی دود می سوخت. سفره ای را از چادر آنان آویزان دیدم. به ایشان سلام کردم، آنان روی به من کرده، لبخند زدند، آنها دو شیخ خوبرویی بودند. یکی از آن دو سفره خویش را برداشت و آن را گسترده، در آن سفره کاسه ای زیبا و چند قرص نان سفید خالص بود. او مقداری از آن نان ها را در کاسه تکه تکه کرد و روغنی زرد رنگ و بی وزن که در دیگ بود، در کاسه ریخت. او به من اشاره کرد که بخورم، من خوردم. آنها با من کمی همراه شدند تا من همه آن غذا را خوردم. یکی از آنها گفت: «نمی دانی در آن دیگ چیست؟» گفتم: «نمی دانم». او گفت: «این روغن بنات النعش است که برای تو آوردیم.» وقتی برخاستم، دربارہ آن اندیشیدم، مدتی طول کشید تا دریافتم که این کنایه ای بود از هفت قطب در عالم ملکوت. خداوند مرا برای محض لب این مقامات برگزیده، آن درجه هفت تنانی است که بر سطح زمین باشند. آن گاه به سوی ستارگان دب اکبر نظر کردم، دیدم آنها هفت روزن هستند که از همه آنها خداوند بر من تجلی می کرد، گفتم: «خدایا این چیست؟» خداوند فرمود: «این ها هفت روزن عرش است».^۲

در ادامه گوید: «در آن زمان من از علوم حقایق بی خبر بودم. خضر را دیدم، او سیبی به من داد و من پاره ای از آن را خوردم. سپس او به من گفت: همه آن را بخور این بود که من مقدار زیادی از آن را خوردم. چنان دیدم که گفتم که از عرش تا زمین دریایی روان

۱. همان، بند ۱۴.

۲. کشف الاسرار، روزبهان بقلی، بند ۱۹.

بود. من چیزی جز آن نمی دیدم، آن همچون شعاع خورشید بود، دهانم بی اختیار باز مانده بود و تمام دریا در آن سرازیر شد. قطره‌ای از آن باقی نماند که من نخورم.^۱

«در ایام جوانی به شب‌زنده‌داری عادت داشتم. شبی در حال عبادت بودم که خداوند در زیباترین شکلی بر من ظاهر گشت. او در چهره من خنده‌ای کرد و کیسه‌ای از مشک پشتم انداخت. من گفتم: (از این بیشتر به من ده.) او گفت: هر دو پادشاهند، اما تو پادشاه ایرانی.^۲

روزبهران از شیراز مسافرت‌هایی نیز به کرمان، حجاز، شام و مصر داشت. در سامره به محضر یک از زهاد کُرد به نام جاگیر (وفات ۵۹۱ هـ.ق) رسید. در سفر حج، از شیخ ابوالصفا در واسط خرقه گرفت، پس از حج به مصر و شام رفت. در اسکندریه به همراه ابونجیب سهروردی (۴۹۰-۵۶۳ هـ.ق) در محضر صدرالدین سلفی اصفهانی (۴۷۸-۵۷۶ هـ.ق) کتاب صحیح بخاری را استماع می‌کند.

شیخ پس از سال‌ها سفر، سرانجام به شیراز بازگشت و بقیه عمر خود را به تدریس، تربیت مریدان و نوشتن کتاب گذراند.

شیخ روزبهران در هفته چند نوبت در مسجد عتیق و مسجد سنقری وعظ و تذکیر می‌کرد و کلامش تأثیر فراوانی داشت. در اواخر عمر با این که دچار فلج پا شده بود، اما با شور و شوق بسیار و با کمک مریدان به مسجد می‌رفت و وعظ می‌کرد و پس از بیان مختصری در باب معانی ظاهری آیات و روایات به توضیح معانی عرفانی آن‌ها می‌پرداخت.

یکی از مریدانش از مصر روغن خالص برای درمان او آورد شیخ به او گفت: «خداوند پاداش نیت خیرت را به تو دهد. از خانقاه بیرون‌رو، آن جا سگی است گرگین بر پهلو خوابیده، آن روغن را بر وی بمال و بدان که درد روزبهران به هیچ روغن دنیایی بهبود نیابد، آن بندی است از بندهای عشق بر پای وی نهاده تا آن‌گاه که به سعادت دیدار یار برسد.»^۳

شیخ هفت شبانه روز هیچ نخورد تا این که فرزندش فخرالدین احمد، برقع از وی

۱. همان، بند ۱۶.

۲. همان، بند ۲۲.

۳. مقدمه عبهرالعاشقین به نقل از تحفة العرفان.

برانداخت، شیخ چشم باز کرد؛ فخرالدین احمد گفت: «هفت شبانه روز است که هیچ تناول نکردی»، شیخ گفت: «من شاهد الله حق مشاهده‌ته کیف یا کل و کیف یشرب.»^۱ سرانجام شیخ روزبهان در سال ۶۰۶ هـ ق / ۱۲۰۹ م. در شیراز در رباط خویش درگذشت و سیدقاضی شرف‌الدین بر او نماز گزارد و شیخ ابوالحسن کردویه وی را تلقین گفت.

مزارش در قبرستان محله باغ نو (درب شیخ) و جنب رباطی بود که بر اساس کتیبه قدمگاه، خود آن را در ۵۶۰ هـ ق در شیراز ساخته بود و بعدها مزارش به این رباط ملحق شد.

آثار روزبهان بقلی: بنا به گفته شیخ در بیان‌المقامات آثار او بیش از یک صد می‌باشد. در کتاب روح‌الجنان آمده است که: «شصت و چند کتاب در علوم ظاهر و باطن تصنیف فرمود و در آن ید بیضا نمود.» و آن گاه نام چهل کتاب او بر می‌شمرد و از بیست کتاب هم قسمت‌هایی نقل کرده است. آقای دانش‌پژوه هم از یازده کتاب با نسخه‌ها موجود آن‌ها یاد می‌کند. در مقدمه عبه‌العاشقین هم نام بیست و هفت جلد از کتاب‌های وی آورده شده است.

در مجموع چهل و پنج اثر از نسخ خطی و غیره را می‌توان با اطمینان از روزبهان دانست، که از این تعداد هجده اثر موجود نمی‌باشد و بقیه که بیست و هفت متن می‌باشد، نوزده کتاب آن به عربی و هشت کتاب دیگر به فارسی است. کتاب‌های روزبهان عبارتند از:

الف: تفسیر قرآن

۱. عرائس البیان فی حقایق القرآن: کتاب که به زبان عربی است، تفسیری است صوفیانه که اقوال ائمه مشایخ مانند جنید بغدادی و ابوبکر شبلی و سهل تستری و دیگران در آن آورده شده است. شیخ در این اثر قرآن را بر طریقه اهل تصوف تفسیر و تأویل کرده است.

۲. لطائف البیان من تفسیر القرآن: به زبان عربی است. شیخ در این کتاب گفته‌های مفسران را ذکر نموده و در پایان سخن و نظر خویش را آورده است.

ب: حدیث

۱. مکنون الحدیث.
۲. حقایق الاخبار.
۳. المفاتیح فی المصابیح.

پ: فقه

۱. علم الفرائض؛ که موجود نمی باشد.
۲. الموشح فی المذاهب الاربعه به زبان عربی است.

ت: عقاید

۱. الحقائق فی العقائد.
۲. الانتقاد فی الاعتقاد؛ که موجود نمی باشد.
۳. مسالک التوحید.

ث: اصول فقه

۱. الارشاد؛ که موجود نمی باشد.
۲. المفتاح؛ که موجود نمی باشد.

ج: زبان و دستور زبان عربی

۱. الهدایة فی العلم النحو؛ که موجود نمی باشد.
۲. المرصاد فی الاضداد؛ که موجود نمی باشد.
۳. کتاب فی التصریف؛ که موجود نمی باشد.

چ: تصوف

۱. عبر العاشقین؛ به زبان فارسی است که به کوشش هانری کربن و دکتر محمد معین در سال ۱۳۳۷ هـ ش در قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه با مقدمه‌ای به زبان فرانسه به چاپ رسیده است.

کتاب شامل ۳۲ فصل می باشد و یکی از متون شیوای فارسی قرن ششم است. در مقدمه این کتاب چنین آمده است: «یکی از نخستین کتاب‌هایی است که در عشق صوفیانه و جمال پرستی به فارسی تألیف شده است.»

۲. دیوان معارف؛ به فارسی است نسخه‌های خطی آن در موزه کنونفلوی قونیه،

بخش کتابخانه، گزیده‌هایی در حواشی دیوان قاسم دیوانه، کتابخانه اداره هند، لندن. منتخباتی در اشعار متفرقه کتابخانه اداره هند موجود است.

۳. غلطات السالکین؛ به فارسی است. نسخه خطی آن در کتابخانه نعمت‌اللهی موجود می‌باشد. این کتاب به انضمام رساله قدسیه از طرف دکتر جواد نوربخش به چاپ رسیده است.

۴. هدایة الطالبین؛ موجود نمی‌باشد.

۵. العرفان فی خلق الانسان به زبان عربی است.

۶. کنزالفتوح؛ موجود نمی‌باشد.

۷. کشف الاسرار و مکاشفات الانوار؛ که به نام کشف الاسرار نیز ضبط گردیده است.

کتاب به زبان عربی است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس موجود است. همان گونه که در بیان سرگذشت شیخ آوردیم، این کتاب نوعی سرگذشت شخصی درباره تجارب عرفانی و صوفیانه شیخ روزبهان بقلی است. در برخی قسمت‌ها، به کتاب المتقد فی الضلال غزالی شباهت دارد، با این تفاوت که غزالی خویشتن درونی خود را کمتر هویدا می‌کند، و رویدادهای درونی را در پس پرده‌ای از اعتقادات و دانش‌های رمزی و خاص عرضه می‌دارد، در حالی که روزبهان زندگی بیرونی خود را به مراتب کمتر از غزالی هویدا می‌کند و بیشتر زندگی باطنی و شخصی خویش را بیان می‌نماید.

موضوع کتاب کشف‌هایی است که از عالم غیب برای روزبهان حاصل می‌شد. متن کتاب که به زبان عربی است از دو بخش تشکیل شده: بخش نخست به زندگی‌نامه روزبهان تعلق دارد که با نگاهی به گذشته در پنجاه و پنج سالگی او نوشته شده است و شامل کودکی و جوانی، یک سری رویت‌های عرفانی و رویت‌های متفرقه اولیه و نیز زیارتها و ملاقات‌های او در شیراز، رویت‌های او در مکه می‌باشد. بخش دوم مکاشفاتی است که برای او پیش می‌آید و در طی هشت سال تا سن شصت و سه سالگی ادامه می‌یابد: رویت‌هایی در ارتباط با خانواده روزبهان در بهشت، فرود آمدن خداوند، تأملات عرفانی. این کتاب هنگامی که روزبهان شصت و سه سال داشته، پایان گرفته است.

کتاب با دعا و ستایش خداوند و نعت حضرت محمد (ص) آغاز می شود، آن گاه با عباراتی که پر از دعا و اصطلاحات عرفان اسلامی است، مقصود از نوشتن کتاب را بیان می کند: «عاشقی، از طایفه صوفیان که از متاع دنیوی و فانی کناره گرفته و در خلوت خویش خواستار معرفت و وصال حق است، با مهر تمام از من خواست تا برای او مکاشفات و اسرار مشاهداتی که بر من واقع شده، از عروسان عالم فرشتگان و شگفتیهای انوار جبروت که بر من مکشوف شده، از خصائص تجلی و نزول در مقام التباس، از ظهور کامل کیفیات والای ذات حق در اثنا وجد و نشوه، مستی و هشیاری، به شب و روز و از دانش های ناشناخته ای که خداوند از خویشتن خویش بر باطن من گشود، برای او باز گویم تا برای او در حکم اعلام منهج وی و مونس او در قلب روحش به سوی عالم غیب باشد.»^۱

«این برای من مشکل بود، زیرا وقتی مردم با دانش مرسوم این مقامات را درک نمی کنند، عرضه کردن آن مقامات رنج بسیاری خواهد داشت، از این رو آنان بر ما خرده می گیرند و مورد عتاب قرار می دهند و در دریای بلا فرو می افتند. من می ترسم که پیروان محمد (ص) در مقام انکار و مخالفت قرار گیرند و نابود شوند، چون کسی که به مکاشفات صدیقان باور نداشته باشد به آیات انبیا و رسولان ایمان نخواهد داشت، زیرا دریاها و ولایت و نبوت در یکدیگر جاریند.»^۲

«ای دوست، من خواسته تو را در مورد این مقامات سنیه و حالات شریفه به تأخیر انداختم، زیرا در آغاز جوانی و ایام سرمستی و اسراف کاری و جوش و خروش شادمانگی بودم. کشف عالم ملکوت و ظهور عجایب جبروت در قلب، روح و ضمیر و عقل من رخ داد. من در دریاها و اولیت و آخریت و قدم و بقا شنا کردم و به مرحله کشف صفات و ذات که صخره های ناشنوا و کوه های سربه فلک کشیده آن را بر نمی تابند، رسیدم. اگر همه آنچه از آغاز زندگی تاکنون بر من رفته می نوشتم، خروارها کتاب می شد.»^۳

۱. کشف الاسرار، روزبهان بقلی، بند ۴.

۲. همان، بند ۵.

۳. همان، بند ۶.

به طور خلاصه، کتاب کشف الاسرار را می‌توان زندگی‌نامه خود نوشت دانست، زیرا به زبان اول شخص مفرد نوشته شده و اشارات کمی به رویدادهای زندگی خود روزبها دارد. و هدف از نگارش آن کنار زدن حجاب «خودی» است.

۸. کتاب لالی الحکمه؛ موجود نمی‌باشد.

۹. کتاب لوامع التوحید؛ کتاب به زبان عربی است و در روح الجنان، تحفة العرفان و شدالازار قسمت‌هایی از آن آمده است.

۱۰. مقائیس السماع؛ موجود نمی‌باشد.

۱۱. مشرب الارواح که در روح الجنان و شدالازار از آن ذکری به میان آمده است.

۱۲. منهاج المریدین؛ موجود نمی‌باشد.

۱۳. منهاج السالکین یا منهج السالکین به زبان عربی است. در تحفه العرفان و روح الجنان به آن اشاره شده است.

۱۴. رسالة القدس یا رسالة القدسیه، به زبان فارسی است. در کتاب روح الجنان و تحفة العرفان نام آن آمده است. بر این کتاب شرح‌هایی هم نوشته شده است که یکی از آنها؛ منازل القلوب اثر عبدالله سیمایی الهی است. این کتاب شامل دوازده باب است.

۱۵. روح الروح؛ موجود نمی‌باشد.

۱۶. صفوة المشارب العشق؛ موجود نمی‌باشد.

۱۷. سلوة العاشقین؛ موجود نمی‌باشد.

۱۸. سلوة القلوب که به زبان عربی است، منتخباتی از آن در کتاب شدالازار آمده است.

۱۹. سیر الارواح به زبان عربی است. نام این کتاب در تحفة العرفان، روح الجنان و شدالازار آمده است، لویی ماسینیون محقق فرانسوی نام آن را کتاب مصباح می‌داند. این کتاب درباره احوال و ماهیت روح بحث می‌کند. نسخه‌هایی از این کتاب در ایاصوفیه ترکیه به شماره ۲۱۶۰، کتابخانه فاتح ترکیه به شماره ۲۶۵۰ و کتابخانه ملک تهران به شماره ۴۰۴۴ موجود می‌باشد.

۲۰. شرح الحجب و الاستار فی مقامات اهل انوار و الاسرار یا کتاب الاغانه.

کتاب به زبان عربی است و منتخباتی از آن در کتاب روح الجنان آمده است.

نسخه‌هایی از این کتاب در کتابخانه مشهد - حکمت فهرست چهارم - ۱۳۱، ایاصوفیه - استانبول - کتابخانه اداره هند - ۱۲۵۲ موجود می‌باشد.

۲۱. شرح شطحیات، که به دست هانری کرین در سال ۱۳۴۴ هـ ش در قسمت ایران‌شناسی انستیتو ایران و فرانسه با مقدمه‌ای به زبان فرانسه به چاپ رسیده است.

۲۲. شرح الطواسین به زبان عربی است.

۲۳. تحفة العرفان به زبان فارسی است.

۲۴. تحفة المحبین به زبان عربی است.

۲۵. رسالة الانس فی روح القدس در تحفة العرفان نام کتاب: الانس فی ارواح القدس ضبط شده است. احتمال دارد این کتاب همان رسالة القدس یا رسالة القدسیه باشد.

۲۶. عقود اللابی؛ موجود نمی‌باشد.

۲۷. الیواسین به زبان عربی است. در کتاب روح الجنان قسمت‌هایی از آن آورده شده است. کتاب دارای اشکال و دایره‌های عجیب و غریبی است و از کتاب طواسین حسین بن منصور حلاج الهام گرفته است.

۲۸. کتاب العرفان فی خلق الانسان؛ نام این کتاب در شدالازار ذکر شده است.

۲۹. دیوان المعارف، صاحب کتاب شدالازار از این کتاب یاد می‌کند.

مجموعه سرودهای او به دو زبان فارسی و عربی در این دیوان گردآوری شده است.

۳۰. کتاب منطق الاسرار ببيان الانوار؛ کتاب به زبان عربی است. آقای لوئی ماسینیون نسخه‌ای از آن را در اختیار داشت. نسخه دیگر کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است، و تصویری از این کتاب نزد اینجانب می‌باشد.

این کتاب شباهت‌های زیادی با شرح شطحیات دارد و بنا به نوشته تحفة العرفان کتاب منطق الاسرار و شرح الطواسین و شرح الشطحیات هر سه نام یک کتاب است.

آقای دانش‌پژوه در کتاب روبهانه نامه (ص ۴۴) می‌نویسد: «از مقایسه متن عربی منطق الاسرار با شرح شطحیات فارسی برمی‌آید که روزبهان با نگرستن به متن، کتاب دیگری به فارسی انشا کرده است نه اینکه آن را به فارسی برگردانده باشد.»

خود روزبهان در سبب تصنیف کتاب چنین گوید: «ناگه به سفر بودم و بی‌اختیار در

شهر فسا مدتی ماندم در خاطرم گذشت که شطحیات مشایخ را جمع کنم. آن را به الفاظ صوفیان به زبان عربی شرح بگویم. استعانت از حق خواستم و در جمع آن بروی توکل کردم، چون در آن علم خوض کردم آن را منطق الاسرار ببيان الانوار نام نهادم، چون به شیراز آمدم و آن کتاب تمام کردم از جمله یاران و مریدان، عزیزی قرابتی از من تقاضا کرد که این کتاب شطح را به پارسی شرح بگوی، چون بنگریستم، حق صحبت او برخود واجب دیدم.^۱

همچنان که پیشتر گفتیم کتاب منطق الاسرار ببيان الانوار با کتاب تفسیر شطحیات مشابهت‌های زیادی داشته بخصوص در بخش مربوط به بایزید و حلاج و اصطلاحات و رموز صوفیه که تقریباً نیمی از کتاب را به خود اختصاص داده‌اند. و چون روزبهان ابتدا کتاب منطق الاسرار ببيان الانوار را نگاشته و بعدها به درخواست مریدان آن را به فارسی بیان نموده است، از این رو ما اصل کتاب منطق الاسرار ببيان الانوار قرار داده و کتاب مکاشفات صوفیان را در مقایسه و مقابله دو متن با یکدیگر و تلفیق این دو با اضافات و توضیحات به نگارش درآورده‌ایم.

اندیشه‌های عرفانی روزبهان بقلی

شیخ روزبهان در فروع دین، از مذهب شافعی پیروی می‌کرد با این حال همانند دیگر عارفان در قید و بند هیچ مرام و مسلک و مکتبی نماند، گاه به رأی و نظر مذهب دیگری عمل می‌کرده است.

او در تقدیس و تکریم امام علی (ع) و استفاده از احوال و اقوال آن حضرت، اهتمام وافری داشت از این رو، امام علی (ع) را وصی رئیس می‌نامید. تفسیر عرفانی خویش، عرائس، پر از سخنان امامان شیعه، بخصوص امام علی (ع) و امام صادق (ع) و نقل کراماتی از ایشان و حضرت فاطمه (ع) و امام حسین است. روزبهان خطبه «شششقیه» را به آن حضرت منسوب می‌دارد و سخنی از امام علی (ع) در رد معاویه می‌آورد، و نیز به مسموم شدن امام حسن (ع) اشاره می‌کند.

پایگاه معنوی عرفان روزبهان بقلی را می‌توان در قرن دوازدهم و آغاز قرن سیزدهم (م) جستجو کرد. در این قرن سهروردی آیین پارسی باستان در باب نور و ظلمت را از نو برپا می‌کند. اندیشه‌های محیی‌الدین ابن عربی که مبشر و پیام‌آور عرفان عاشقانه بود در سرزمین ایران رواج داشته، به طوری که حدود یکصد و سی شرح از یک صد و پنجاه شرح و تفسیری که به زبان عربی و فارسی درباره یکی از مشهورترین آثار ابن عربی فصوص‌الحکم، نگاشته شده است، توسط ایرانیان است.

در ماوراءالنهر، نجم‌الدین کبری با طرح نوعی معرفت و ظایف الاعضا اندام‌های لطیف و انوار ملون، که حاصل تجارب و حالات معنوی است، در تصوف راهی تازه گشود. نجم‌الدین رازی، عزیزالدین نسفی و علاءالدوله سمنانی شاگردان او هستند. در همین قرن، فریدالدین عطار نیشابوری به نگارش اشعار عارفانه خویش به فارسی می‌پردازد، ظهور پدیده اشراقی بی‌بدیل در حوزه عرفان؛ جلال‌الدین مولوی در این عصر می‌باشد.

این همه، نمونه‌هایی از اندیشه‌های عرفانی است که روزبهان از آن بی‌تأثیر نبوده است.

روزبهان عارفی بینابین حلاج و ابن عربی است. با این تفاوت که روزبهان با ریاضت کشی معاند با عشق انسانی و عشق ربانی موافق نیست. او معتقد است عشق ربانی و عشق انسانی هر دو یک عشق واحد می‌باشند، او برخلاف برخی از صوفیان که معتقد بودند، عشق انسانی سیمای معنوی عشق ربانی را آلوده می‌کند، اعتقاد دارد که انسان به عنوان مظهر تجلی الهی و آینه جمال حق است و از رهگذر عشق انسانی، عشق ربانی آشکار می‌گردد.

جهان‌شناسی روزبهان نه عقل اول فیلسوفان و نه نَفْسِ رَحْمَانِ ابن عربی، بلکه روح است. یعنی در سایه همین روح، ارواح قدسی به هستی می‌آیند. (عالم ارواح قدسی) حجاب‌ها برای این ارواح قدسی خلق می‌شوند. و ذات الهی با ایجاد حجاب، از رشک نسبت به جمال خویش به غیرت می‌افتد. و با عیان شدن بر خویش، دیگر عین آن شاهدی نیست که به خویشتن می‌نگریست؛ ذات الهی، شاهدی بیرون از خویش دارد به غیر خود. این اولین حجاب است، چون ذات الهی می‌خواهد به خویش بازگردد، نمی‌گذارد که آن روح بیننده ذات او باشد، از این رو او آفریده خود را بر می‌گرداند تا به تماشای آفرینش خویشتن بنشیند. و این دیدن به خود از طریق خود، حجاب دوم است. نزول ارواح قدسی از آسمان به زمین هدفی جز آزمون و امتحان که همان معنا و مفهوم آفرینش باشد، ندارد.

روزبهان اعتقاد دارد که باید حجاب به آینه تبدیل شود، یعنی شاهد بودن، یعنی دیدگان خدا بودن. خداوند از رهگذر این دیدگان است که جهان را نظاره می‌کند. او در کتاب *الآغانه* با الهام از سخن پیامبر که فرمود: «ابراهیمی در دل من است و من به خاطر آن‌ها روزی هفتاد بار از خدا بخشایش می‌طلبم» یا «پیامبران و اولیا را حجاب اسرار و حجاب انواری هست و این آزمونی است که خداوند به وسیله آن، ایشان را می‌آزماید.» حجاب را آغانه قلب می‌نامد.

روزبهان گوید: هفتاد حجاب است که عارف باید بر آن‌ها غلبه کنند؛ حجاب‌هایی است که از آن فرشتگان، حجابی است از آن پیامبر، حجابی است از آن دوستان خداوند. در هر مرحله و منزلی از منازل عرفانی، نیز حجاب‌هایی وجود دارند. کار آدمی این است که حجاب را تبدیل به آینه شفاف کند تا خداوند خویشتن خویش را در این آینه ببیند و انسان تنها از طریق کشف العیان العیان است که می‌تواند حجاب را تبدیل به آینه کند.

روزبهران در کتاب کشف الاسرار گوید: «شبی از شبها دستخوش خیالاتی نفسانی، خیالاتی سطحی و خیالاتی روحانی شدم. حجابها از آنها بر دریدم و لطایف آنها را دیدم، درباره اشکال آنها تفکر کردم اشکالی که با دیدن مقداری از آنان قلبم از دست شد. سینهام به دیدار بعضی از آنها به تنگی افتاد، من از مقام و منزلت خود دچار حیرت شدم، تا اینکه حسن الهی به ناگاه بر من ظاهر گردید، چنان زیبایی و جذابیتی دیدم که وصف آن نتوانم گفتم: خدایا این تماثیل که پیش از مشاهده تو حجاب چشمانم بودند، چیست؟ او گفت: این حال برای کسی است که در نخستین کشفها از چهره جلال مرا طلب کند. سرانجام مرا از طریق این حجابها می شناسد، این مقام معرفت باشد. کسی که مرا از بین این حجابها نشناسد، شناسنده حقیقی من نیست. این مقام مجاهده اهل مشاهده است. آن گاه خدا مرا به درون حجابهای غیبی وارد کرد و صفات خود در لباس جلال و جمال به من نمود. سپس ناپدید گردید و در برابر او خاضع شدم، زیرا حلاوت وصال و لذت شوق به جمال را دریافتم.»

«آن گاه جمال وی به شکل انواع مختلف مردم بر من ظاهر شده، مردمی که همه به سبب بقای من پس از فنا در صفات ازل با من مهربان بودند. او باده قرب و انس به من داد. آن گاه مرا ترک کرده و من به هر سو که نگاه می کردم، او را آینه وجود می دیدم سخن حق این بود به هر کجا روی آورید، روی خدا آنجاست (بقره آیه ۱۰۹) پس از آن که شوق مرا افزود، با من سخن گفتم، این زمانی بود که فکری به ذهنم رسید، به خود گفتم: می خواهم جمال او را به وقفه ببینم». او گفت: «به یادآور وضعیت زلیخا و یوسف را، زیرا صورت خود را در شش جهت بر یوسف نمود، در نتیجه یوسف به هیچ سویی نمی نگریست که صورت او را نمی دید. این است وضع تو در خانه جلال ما من خدای را در هر ذره می دیدم، هر چند که او منزله از حلول و تشبیه است. ولی او رازی است که جز مستغرق دریاهای توحید و عارف به راز افعال قدم در مقام عشق، بر آن آگاه نمی شود.»^۱

«به یاد آوردم ایام مریدی خود را و احکام مجاهده که از توانم انداخته بود و من از آن ها دلزده شده بودم. بدون ریاضت و مجاهده ادامه دادم، ذکرهای مشایخ و اعمال و ریاضت های متعدد قبلی آنان از قلبم رخت بر بست. چنان که گویی در محکمه معرفت آن ذکرها و اعمال را قبول نکردم، زیرا معرفت نزد من، در کنار ریاضت و مجاهده از

لطف الهی بهره مند می شود، زیرا معرفت بدون لطف الهی، عوام است. ولی من فکر را در این باب مردود می شمردم. هر زمان اندیشه ای به قلبم می گذشت نگران بودم. واردی از غیبت به قلبم خطور کرد و خداوند دو بار بی پرده بر من ظاهر شد. نخستین بار در صورت جمال بود، بار دوم در صورت جلال، من با چشم دل به زیبایی چهره او نگریستم، او به من گفت: چگونه اینان با مجاهده و ریاضت به من می رسند. درحالی که صورت کریم من بر ایشان پوشیده خواهد ماند؟ این خاص عاشقان من است که برگزیدگان باشند. در میان عارفان، مقربان باشند. راهی به من جز از طریق من و با برداشتن حجاب از جمال من وجود ندارد. پس از وجدها، حالات روحانی وارد غیبی به وسیله آنچه خدای خواهد، از طریق کسی که خدا می خواهد و به شکلی که خدا می خواهد، به اعتقاد توحید و انتخاب فضل و عنایت او بازگشتم: فضل در دستان خداست، به هر که بخواید، آن را می دهد. (حدید، آیه ۲۹) شیرینی آن تجربه شهودی با من بود تا به خواب فرو رفتم.^۱

در همه نوشته های روزبهران واژه کشف و التباس (حجاب) یا نمود آینه به صورت های گوناگونی به چشم می خورد. کشف نوعی فهم عمیق عرفانی در عالم روحانی است، چنان که التباس به معنای پوشیدگی و نهفتگی است. روزبهران درباره کشف گوید: «کشف بیان پوشیدگی است بر فهم. چنان شود که به چشم می بیند. حقیقتش ظهور ملک و ملکوت است و جلال قدم جبروت دیده عارفان را، در دیده ایشان پوشیده سنای جلال خود، تا بدان جمال روی اش بینند. آن گاه به ملک غیبش در نگرند و از هر صفتی فهمی در معرفت کنند.»^۲

باز گوید: «هر گاه هموم مشغول کننده از دل عارف پراکنده شود و از غبار وساوس صافی گردد و به صفای ذکر منور شود، او از اهل حق است به وصف برگزیدگی محبت ازلی و به مقام اسرار می رسد و گشاده می شود بروی، بر قدر حال و قوه و وجد او نزد خدا، ملکوت و غیبت جبروت. اگر از اهل کشف لطایف افعال باشد، مکاشفه او مکاشفه موسی است در کوه طور. اگر از اهل کشف صفات باشد، مکاشفه او مکاشفه آدم است از کشف نام ها و صفات. اگر از اهل کشف ذات باشد، مکاشفه او مکاشفه محمد (ص) است. آن جا که جایی نبود در محل قرب. خداوند فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره؛

۱. همان، بند ۱۶۴.

۲. شرح شطحیات، روزبهران بقلی، ص ۵۵۷.

آیه ۳۱) یا فرمود: «فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ» (اعراف، آیه ۱۴۳) و فرمود: «دَنَا فَتَدَلَّىٰ» فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (طور، آیه ۹ و ۸). هر کس را این مقامات باشد با قلب چیزی را از غیبت بنگرد و به حقیقت ببیند و شک را در آن راهی نباشد و چنان باشد که در ظاهر ببیند. امام علی (ع) فرمود: «اگر پرده برداشته شود بر یقین من نخواهد افزود.»^۱

التباس یا حجاب حایل و مانعی که میان عاشق و معشوق پدیدار شود. چنان که پیش تر گفته شد روزبهان معتقد است که عارف باید بر هفتاد حجاب غلبه کند. حجاب فرشتگان، حجاب پیامبران و حجاب دوستداران خداوند. مقام التباس مقام وفور بهره‌مندی در عشق است، زیرا عاشق در محل انس به حق قرار دارد. با صفت قدم باناتوانی حالش از حمل وارد سطوات عظمت، حق را از حق می‌خواهد. خداوند به او لطف می‌کند آنچه توانایی درک و فهم آن را دارد، انس او را تیره نمی‌سازد، در این حال خود را در لباس فضل به او عرضه می‌کند تا وجودش با حق باقی بماند و از دیدار جمال حق، حظ رویت صفات را دریافت کند. آیا ندیدی که چگونه پروردگار حضرت موسی (ع) را از رویت تنها، منع کرد؟ او را منصرف کرد مگر بعد از التباس، وقتی حضرت موسی پرسید فرمود: «مرا هرگز نخواهی دید، ولی به کوه بنگر.» (اعراف، آیه ۱۴۳) و پیامبر حقایق التباس را روشن کرد؛ فرمود: «رأیت ربی فی احسن صوره» (پروردگار خویش را در بهترین شکل دیدم).^۲

در جایی دیگر گوید: «ما را در زبان عشق زبانی دیگر است. خداوند بر دل عاشقان تجلی کند از هر ذره‌ای از عرش تا به ثری، با اوصاف ظهور نه به اوصاف حلول. ولی تجلی خاص از صورت نیکو برای اهل محبت و عشق باشد. تا روح ایشان به جمال برآید، عقول ایشان از جلال قوی حال گردانند. این حقیقت است، نه مجاز. فعل اوست. و فعل از صفت اوست. صفت از ذات جدا نیست. اگر تجلی به حسن، از جلال، برای صور و ارواح نمی‌کرده هرگز یوسف (ع) به همه نیکو رویان بر نمی‌گزید. خلیفه حسن و جمال بود. صفات و شهود قدم آفریننده سرشت آدم برای فرشتگان از او تجلی کرد. چون پرده فعل از جمالش برداشت، حجاب ملکوت کشف شد. همه فرشتگان آدم را سجده کردند. زیرا نور قدم از پیشانیش می‌درخشید.»^۳

۱. مشرب الارواح، روبهانی بقلی، ص ۱۴۲.

۲. همان، ص ۱۱۹.

۳. شرح شطحیات، روزبهان بقلی، ص ۴۳۴.